

مثلث مرگ و دوستی!



یکی از چالش‌های بزرگ روسیه همواره ایجاد توازن در ارتباطش با ایران و رژیم صهیونیستی بوده است. پوتین بخاطر نقشی که برای خود تعریف کرده است یعنی حفظ اقتدار و استقلال در برابر آمریکا، به رابطه با ایران نیاز داشته است. از طرفی رابطه با اسرائیل نیز برای داشتن نفوذ در منطقه و بازی دادن آمریکا همیشه برایش حیاتی بوده است. باید در نظر داشت که شوروی همواره از متحدان مهم اسرائیل به‌شمار می‌رفته و یهودیان زیادی پس از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها از شوروی به آن‌جا مهاجرت کردند.

پس از فروپاشی شوروی پوتین می‌خواست تا روسیه دوباره نقشش را در منطقه غرب آسیا به عنوان یک بازیگر تعیین کننده تعریف کند. می‌توان گفت جنگ داخلی سوریه نقطه عطفی از این منظر برای روسیه بود تا دوباره در منطقه حضور پررنگ داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران و روسیه در جنگ داخلی سوریه دشمنی مشترک داشتند. دولت بشار اسد دولت مقبول ایران و روسیه بود و غرب در تلاش بود تا با استفاده از نیروهای افراطی اسلامگرا و تروریست‌های تکفیری دولت بشار اسد را سرنگون کند و دولت مطلوب خود را جایگزین سازد. ایران از ابتدا با اراده و قدرت در جنگ داخلی سوریه حضور داشت اما روسیه در ابتدا محتاطانه عمل کرد و وارد جنگ نشد. روسیه دو دغدغه داشت: یک اینکه آیا توانایی سرشاخ شدن با نیروهای تحت حمایت آمریکا در سوریه را دارد یا خیر؛ دو اینکه وارد جنگ شدن برای روسیه به معنای درگیری با متحد قدیمی خود یعنی اسرائیل بود. اسرائیل نیز در کنار آمریکا به شدت از مخالفان دولت بشار اسد حمایت می‌کرد و هراس زیادی از حضور نیروهای سپاه قدس در سوریه داشت. چالش جدی روسیه در منطقه از همین‌جا آغاز می‌شود. از طرفی ایران نیاز دارد تا روسیه را وارد کارزار کرده و از نیرو هوایی آن استفاده کند. به همین جهت سردار شهید، حاج قاسم سلیمانی راهی مسکو شد تا با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه وارد مذاکره شود. سردار سلیمانی نقش مهمی در متقاعد کردن ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه



تحلیل استراتژیک دقیق ارائه شده توسط سردار سلیمانی، همراه با شخصیت کاریزماتیک و مهارت‌های متقاعدکننده او، پوتین را مجاب کرد که روسیه می‌تواند سهم قابل توجهی در نتیجه جنگ داشته باشد